

کاربرد کنش های تدریس

۱- کنش تدریس برای برانگیختن مطالعه و تحقیقی که دارای آثار و پیامدهای تعلیم و تربیت باشد بسیار مفید است. بودن کنش های تدریس، امکان یادگیری در مدرسه وجود نخواهد داشت. شناخت کنش های تدریس نه تنها در نوع و فعالیت معلمان مؤثر است بلکه در به کارگیری مواد آموزشی، شرایط تدریس و نوع فعالیت شاگردان تاثیر خواهد داشت.

۲- کنش های تدریس در طراحی آموزشی، کاربرد مؤثر دارد.

۳- از کنش های تدریس می توان در انتخاب روش ها و شیوه های تدریس استفاده کرد.

تعریف یادگیری

یادگیری را مهارتهای خاصی می دانند و عده ای دیگر آن را انتقال مفاهیم علمی از فردی به فرد دیگر تصور می کنند. در این تعاریف مربی یا معلم نقش اساسی دارد و شاگرد چندان فعالیتی از خود نشان نمی دهد که باعث اختلال در امر یادگیری معنی دار میشود. رفتارگرایان یادگیری را تغییر در رفتار قابل مشاهده و اندازه گیری تعریف می کنند و از دیدگاه مکتب گشتالت یادگیری کسب بینشهای جدید یا تغییر در بینشهای گذشته است. آنچه در این دو تعریف مشترک است بحث تغییر است. کاملترین تعریفی که تا کنون از یادگیری توسط هیلگارد و مارکوئیز ارائه شده است عبارت است از فرآیند تغییرات نسبتاً پایدار در رفتار بالقوه فرد بر اثر تجربه. آنچه این تعریف را متمایز کرده است در بر گرفتن موضوعات فرآیند، تغییر، نسبتاً پایدار، رفتار بالقوه و تجربه است که مختصراً هر کدام را تحلیل می کنیم.

۱- یادگیری یک فرآیند است چون مانند فرآیند، بر اثر تعامل دائم فرد با محیط، همیشه و در همه جا به طور پیوسته و مستمر صورت می گیرد.

۲- یادگیری نوعی تغییر است اما نه هر تغییری بلکه تغییری که بتدریج حاصل شود و نسبتاً ثابت و پایدار باشد. تغییرات و رفتار موردی، لحظه ای و تصادفی به هیچ وجه یادگیری نامیده نمی شود.

۳- بالقوه بودن عمل یادگیری اشاره به این موضوع دارد که همیشه یادگیری به یک رفتار بالفعل تبدیل نمی شود و قابل اندازه گیری نیست.

۴- یادگیری محصول تجربه است (تأثیر متقابل فرد و محیط در یکدیگر) در واقع در این فرآیند کل شخصیت فرد در تمام ابعاد خود در فرآیند تعامل قرار می گیرد و تغییر پیدا می کند.

تفاوت بین تدریس و یادگیری

تدریس و یادگیری دو فرآیند جدا هستند و هر کدام باین نظریه خاص خود را داشته باشند. یادگیری در همه جا و همیشه و حتی بدون تدریس صورت نخواهد گرفت. از طرف دیگر هر تدریسی نیز همیشه منجر به یادگیری نخواهد شد. نظریه های یادگیری تبیین کننده چگونگی یادگیری و توصیف کننده شرایطی است که با حصول آن ها یادگیری می گیرد، در حالی که نظریه های تدریس باید بیان کننده، و پیش بینی کننده و کنترل کننده موقعیتی باشد که در آن، رفتار معلم موجب تغییر رفتار شاگرد می شود. برونر در بحث درباره تفاوت نظریه های تدریس و یادگیری، نظریه های یادگیری را توصیفی و نظریه های تدریس را تجویزی می خواند. یاد دادن عبارت است از واداشتن دیگران به توجه و مشاهده، ایجاد ارتباط، به یادآوردن و سرانجام استدلال کردن. برای درس دادن، کوشش کمتری نسبت به یاددادن صرف می شود، چنانچه صحبت کردن با مردم آسانتر از علاقمندکردن آنها به صحبت های ماست، به نمایش درآوردن یک مهارت ساده تر از تزریق آن در افکار دیگران است.

تفاوت بین یادگیری و عملکرد

عملکرد تجلی تغییرات ناشی از یادگیری در قالب رفتارهای آشکار شده و قابل مشاهده، به عبارتی تبدیل رفتار بالقوه به رفتار بالفعل است. لازم به ذکر است که عملکرد شاخصی است که گاه یادگیری را به درستی و نسبتاً واقعی و گاه به طریق نادرست نشان می دهد. ارزشیابی و عملکرد بندرت یادگیری شاگردان را به تمامی منعکس می کند. با چنین محدودیتی تنها راه اندازه گیری میزان یادگیری، مقایسه رفتار یادگیرنده پیش از تجربه و پس از آن است که اگر این رفتار گویای تغییر باشد یادگیری صورت گرفته است. باید توجه داشت تا حالت طلب و کشش و نیاز به یادگیری در یادگیرنده بوجود نیاید یادگیری به وقوع نمی پیوندد.

عوامل مؤثر در یادگیری

یادگیری زمانی برای شاگرد مفید خواهد بود که :

۱- از هر نظر آمادگی لازم را داشته باشد. برای شاگردی که برای نوشتن، اعصاب و عضلات دست و انگشتانش به قدر کافی رشد نکرده باشد یا شاگردی که دلهره و اضطراب و پریشانی فکرداد و یا شاگردی که رشد و آمادگی ذهنی کافی نداشته باشد و غیره، تدریس و فعالیت معلم تأثیری در یادگیری اش ندارد.

۲- انگیزه و هدف:

یادگیری نیازمند انگیزه های متفاوتی است از جمله میل و رغبت شاگرد به آموختن که در واقع این میل و رغبت

محركی است كه نیروی فعالیت را افزایش می دهد. یکی دیگر از عوامل ایجاد انگیزه هدف است كه به فعالیت انسان جهت و نیرو می دهد. برای اینکه در مدارس یادگیری شاگردان عمیقتر و مؤثرتر باشد، هدفهای تربیتی باید انعكاسی از احیاجات و تمایلات شاگردان باشد و به طور مشخص و واضح بیان شود. مشخص بودن هدفها در مدرسه، سبب هماهنگی بین فعالیتهای معلم و شاگرد می شود.

۳- تجارب گذشته:

آموخته ها و تجربه های گذشته شاگرد، ساخت شناختی وی را تشكيل می دهد. فرد زمانی می تواند مفاهیم مسائل جدید را درك كند كه مفهوم و مسأله جدید با ساخت شناختی او مرتبط باشد. در واقع فرآیند یادگیری همچون روند رشد، جریانی است كه تجارب گذشته پایه و اساس وضع فعلی را تشكيل می دهد.

۴- موقعیت و محیط یادگیری:

موقعیت یادگیری و محیط آن از عوامل بیار مؤثر در یادگیری است. در مدرسه ای كه دارای فضای مناسب، کتابخانه و منابع مختلف آموزشی می باشد و محیط از نظر عاطفی و روانی سالم باشد و محبت و احترام متقابل رعایت شود، یادگیری آسانتر و عمیقتر صورت می گیرد. ناگفته نماند كه محیط و موقعیت یادگیری باید متناسب با آمادگی، استعداد، نیاز و گرایش شاگردان باشد. و باعث برانگیختن و ایجاد سؤال در ذهن او و توانمند ساختنش جهت حل مسأله گردد.

۵- روش تدریس معلم:

موقعیت و امکانات و تجهیزات موقعی می تواند در یادگیری مؤثر باشد كه معلم محیط و امکانات آموزشی را سازماندهی كند و موقعیت آموزشی مناسب را بوجود آورد و با شناخت استعداد، علایق و توانایی شاگردان، آنان را در طریق صحیح یادگیری هدایت كند كه چنین نقشی به دانش و اعتقادات معلم بستگی دارد. معلم بایستی با نظریه های و اصول یادگیری آشنا باشد و دریس را فقط انتقال واقعیتهای علمی نداند بلكه بایستی بتواند فرصت حرکت و جنبش را به دانش آموز بدهد و به جای انتقال اطلاعات، روش كسب تجربه را به شاگردان بیاموزد و بداند كه یادگیری بدون تلاش و فعالیت و تعامل با محیط صورت نخواهد گرفت.

۶- رابطه كل و جزء:

طبق نظر گشتالت، در فرآیند یادگیری حرکت از كل به جزء، یادگیری بهتر و فهم مطلب آسانتر می شود. طرح یا كل قابل انتقال و تعمیم است اما اجزاء و كیفیت خاص آنها این خصوصیت را ندارند. كل عبارت است از نحوه ارتباط و پیوند اجزاء با هم و تا این ارتباط مشخص نشود، اجزاء قابل فهم نیستند. معلم در تدریس خود بایستی

در حد امکان، ابتدا مطالب درسی را بصورت کل بیان کند و ارتباط اجزاء با کل را مشخص کند و پس از آن به بررسی و تحلیل اجزاء بپردازد.

۷- تمرین و یادگیری:

تأثیر تمرین و تکرار در فرآیند یادگیری انکار ناپذیر است ولی کیفیت اجرای تمرین، مقدار و زمان آن نقش بسیار مهمی در تثبیت یا عدم تثبیت رفتار دارد. تمرین و تکرار مؤثر باید شرایط و ویژگی خاصی داشته باشد. از جمله اینکه باید منظم و مرتب و طول دوره های آن مناسب باشد و در شرایط واقعی و طبیعی انجام پذیرد.

نظریه های یادگیری

نظریه : عبار است از تعبیر و تفسیر حوزه یا جنبه ای از شناخت.

۱- نظریه هایی با جنبه فلسفی: انتظام ذهنی، شکوفایی طبیعی و اندریافت که متکی به روش درون نگری است.

۲- نظریه های معاصر: نظریه شرطی (رفتارگرایی)،

۳- نظریه شناختی

- **نظریه شرطی** : این شامل نظریه های پاولف، واستون، ثرندایک و اسکینر است که یادگیری را در ایجاد و تقویت رابطه و پیوند بین محرک و پاسخ در سیستم عصبی انسان می دانند. این نظریه پردازان معتقدند در فرآیند یادگیری، ابتدا وضع یا حالتی در یادگیرنده اثر می کند، سپس او را وادار به فعالیت می نماید و در واقع یادگیری عبارت از ارتباط بین محرک (S) و پاسخ (R) است.

- **نظریه شناختی**: صاحبان این نظریه (گستالت، پیازه، برونر، آزوبل و بلوم و...) یادگیری را ناشی از شناخت، ادراک و بصیرت می دانند. از نظر این افراد یادگرفته های جدید فرد با ساختهای شناختی قبلی او لقیق می شود. بنابراین به معلمان توصیه می شود که محیطهای آموزشی را به گونه ای سازماندهی کنند که شاگردان بتوانند به بصیرت و اکتشافات جدید دست یابند.

تفاوت بین نظریه های شناختی و نظریه های شرطی

۱- رفتارهایی را که از ترکیب اجزاء کوچکتر یا جنبشهای عضلانی بوجود می آیند، میانجی های پیرامونی و واسطه های عقیدتی خاص شناختی را، میانجیهای مرکزی نامیده اند. نظریه پردازان شرطی معقدند میانجی های پیرامونی سبب یادگیری است ولی نظریه پردازان شناختی، یادگیری را تأثیر پذیر فرآیندهای مرکزی مغز از قبیل خاطره ها و انتظارات (میانجیهای مرکزی) می دانند.

۲- پیروان نظریه شرطی یادگیری رانتیجه عادت می دانند در حالی که پیروان نظریه شناختی معتقدند که یادگیری در نتیجه کسب ساختهای شناختی حاصل می شود.

۳- در نظریه شرطی، یادگیرنده برای حل مسأله آن دسته از عاداتهای قبلی خود را که مناسب برای حل مسأله تازه هستند، انتخاب می کند و اگر نتوانست راه حل را پیدا کند به کوشش و خطا روی می آورد و با استفاده از خزانه ی پاسخ خود (تجربیات) پی در پی پاسخهایی را ارائه می دهد تا سرانجام مسأله را حل کند در حالی که پیروان نظریه شناختی علاوه بر موارد فوق معتقدند که فرد برای حل مسأله نیازمند درک روابط اساسی نهفته میان اجزاء و کل است و تجربه های قبلی نمی تواند ضامن موفقیت او در حل مسأله باشد. قابل توجه است که هیچ کدام از دو نظریه ی ذکر شده به تنهایی نمی توانند در امر یادگیری مفید باشند.

آشنایی با اهداف آموزشی

معلم نیز همچون هر فرد هدفمندی باید پیش از ورود به عرصه ی تدریس و آموزش، اهداف خود را مشخص کرده، با برنامه ریزی صحیح و دقیق مشغول تدریس شود. از این رو، ابتدا باید با اهداف آموزشی آشنایی کامل داشته، سپس آنها را تعیین کند.

اهداف آموزشی ماهیتاً مثبت هستند، زیرا آموزش به ویژه در کشور ما برای «انسان سازی» و «تربیت نیروهای مثبت» صورت می گیرد. اهداف آموزشی را می توان به سه دسته تقسیم نمود:

الف) هدف کلی

ب) اهداف جزئی یا مرحله ای

ج) اهداف رفتاری

هدف کلی:

عبارت است از این که فراگیر کلیه ی معلومات و توانایی هایی را که در آغاز دوره ی آموزش فاقد آنها بوده، در پایان آموزش فراگیرد. این هدف قابل اندازه گیری نبوده و بسیار کلی است هدفهای کلی آموزشی اهدافی هستند که در پایان یک دوره آموزشی تحقق یابند. و معمولاً به صورت عبارتهای کلی مطرح می شوند. این اهداف در طی دوره قابل ارشیابی نیستند. با افعال کلی تدوین می شوند مانند: یاد بگیرد ، آشنا شود ، بفهمد ، بداند و.....

دانشجو مهارتهای مقدماتی بالینی را کسب نماید

روشهای پیشگیری از بارداری را بشناسد

با آناتومی تنه آشنا شود

و سایر افعال کلی را بشناسد. مانند :

لذت بردن	دانستن
آشنا شدن	فهمیدن
ارزشگزاری	درک کردن
تصدیق کردن	کسب کردن
دوست داشتن	باور کردن
تمایل داشتن	قدردانی کردن
از عهده بر آمدن	فکر کردن

اهداف جزئی یا مرحله ای: تبدیل هدفهای کلی به اهداف میانی

هدفهای میانی از هدفهای کلی سرچشمه میگیرند، اما نسبت به آنها محدود تر و مشخص تر، و نسبت به هدفهای عینی جامعیت و شمول بیشتری دارند.

- اجزاء مختلف فرمولاسیون فراورده های دارویی
- آناتومی دستگاه تنفس

اهداف جزئی عبارت است از مسیرها و مواردی که برای رسیدن به هدف کلی آموزش و به عنوان پیش نیاز باید پیموده شود. و پله هایی است که فراگیر باید پشت سر گذارد تا به یادگیری موردنظر برسد. برای مثال، وقتی هدف ما آموزش جمله سازی به کودک است، یکی از اهداف جزئی آموزش، کلمه می شود و هدف جزئی تر، آموزش حروف. بنابراین، هدف کلی معلم ایجاد یادگیری یک موضوع و یا متن خاص است و اهداف جزئی او که سلسله مراتب دارد، ایجاد یادگیری و یا ارزشیابی برای یادگیریهای پیشین فراگیر نسبت به پیش نیازهای همان موضوع است

اهداف رفتاری: تبدیل هدفهای جزئی به هدفهای عینی و قابل مشاهده

هدفهای آموزشی عینی به آن دسته از هدفها گفته می شود که نوع رفتار و قایلیتهایی را که انتظار داریم دانش جو پس از یک فعالیت آموزشی به آنها برسند، مشخص می کنند. اولین پیش نیاز برای نوشتن یک هدف عینی

صراحت و قابل فهم بودن آن است، برای نوشتن هدفهای عینی باید از افعالی استفاده کرد که نتوان بیش از یک معنا از آنها استنباط کرد.

تحلیل کردن	صحبت کردن
پیش بینی کردن	فهرست کردن
تعیین کردن	انتخاب کردن
توضیح دادن	نوشتن
مجزا کردن	محاسبه کردن
استنباط کردن	آزمایش کردن
تقسیم کردن	کشیدن

عبارت است از اعمال، رفتارها، حرکات و آثاری که قابل مشاهده، شنیدن و لمس کردن هستند و می توان آنها را سنجید. در واقع تغییراتی که معلم انتظار دارد در آغاز هر درس و قبل شروع هر درس جدید و یا پس از پایان آموزش در رفتار دانش آموز مشاهده کند. به عبارت دیگر، رفتارهای عینی و قابل اندازه گیری که در رفتار فراگیر مشاهده می شود.

ویژگی های هدفهای عینی خوب تعریف شده

- ۱- رفتار مورد انتظار باید صریح دقیق و قابل مشاهده باشد.
- ۲- موقعیتی که رفتار باید در آن مشاهده شود(انجام گیرد) مشخص شده باشد.
- ۳- سطح اجرا(درجه موقعیت) باید دقیقاً مشخص باشد.

ترکیبات پیشتاز گلیکوزیدها را نام ببرد	عوارض و فواید مینی پیل را مقایسه کند.
معرفها و واکنشهای مهم را لیست کند	عروق اصلی قلب را بر روی مو لاژ نشان دهد.
خواص فیزیکی و شیمیایی گلیکوزیدها را شرح دهد	PID را تعریف نماید.

برخی از روانشناسان تربیتی اهداف را به دو بخش کلی و رفتاری (عینی) تقسیم می کنند، ولی تقسیم بندی فوق دقیق تر است . پس از تعیین اهداف آموزشی، یک معلم موفق باید گام هایی جهت طراحی آموزش و تحلیل بردارد و آنها عبارتند از:

- ۱- تبدیل هدف کلی به اهداف جزئی (مرحله ای) آموزشی.

- ۲- تبدیل اهداف جزئی به هدف های رفتاری.
- ۳- تعیین نوع ارتباط بین هدف کلی و اهداف جزئی.
- ۴- تعیین رفتار ورودی فراگیران و آگاهی از مهارت هایی که آنان از قبل داشتند.
- ۵- ارزشیابی جهت سنجش رفتار خروجی، یعنی آگاهی های جدیدی که برای آنها ایجاد شده است.

تحلیل آموزشی در سه حوزه ی محتوا، ابزار و روش

روش تدریس از محدوده ی علوم «روش شناختی» است که بیشتر جنبه ی کاربردی دارد و براساس خلاقیت و نوآوری فرادهنده شکل می گیرد، اما در نوشتار حاضر مواردی جهت بهینه سازی تدریس مطرح می شود که حاصل تجارب مدرسان موفق بوده و با قوانین کلی علمی و عقلی سازگار است. از جمله موارد مهم در امر تدریس «تحلیل آموزش» است به این معنا که معلم پیش از آغاز سال تحصیلی در سه نکته ی مهم و اساسی متمرکز شده و مطابق آنها برنامه ریزی کند:

- الف) تحلیل محتوای متن آموزش و تنظیم و دسته بندی مطالب براساس محتوا و زمان.
 - ب) تحلیل ابزار کمک آموزشی با توجه به امکانات موجود و محتوای موردنظر.
 - ج) تحلیل روش تدریس با توجه به شناخت سطح مخاطب، زمان تعیین شده و محتوای آموزش.
- از مجموعه ی این عملیات در روانشناسی تربیتی و فنون تدریس با عنوان «مهارت های پیش از تدریس» یاد می شود. معلم با بررسی محتوا و ابزار کمک آموزشی موجود و متناسب با محتوا و انتخاب روش تدریس متناسب با محتوا و ابزار موجود می تواند سال تحصیلی را با اعتماد و اطمینان کامل آغاز کرده، از ابتدای دوره آموزش به رفع نواقص آن بپردازد.

در مورد تحلیل محتوایی باید به دو نکته ی اساسی توجه شود:

- ۱- بررسی محتوای متن آموزشی و تنظیم مطالب براساس تقدم و تأخر و سختی و آسانی مفاهیم.
 - ۲- زمان بندی منطقی با توجه به محتوای مذکور (با در نظر گرفتن تعطیلی های رسمی) و هماهنگی با برنامه های کلان در سیستم آموزشی مؤسسه ی مربوط.
- پس از آن که متن آموزشی در مورد تحلیل قرار گرفت، به ابزار کمک آموزشی می پردازیم. در سطوح پایین تحصیلی بیشتر از ابزار سمعی - بصری استفاده می شود و با توجه به نوع درس، ابزار آن نیز متفاوت می شود. لوح های آموزشی، فیلم ها و عکس های آموزشی، اردوها و... می توانند ابزار کمک آموزشی ما باشند که با توجه

به سطح علمی مخاطب و امکانات مؤسسه ی آموزشی انتخاب می شوند. در بخش تحلیل روشی باید به انواع روش های تدریس اعم از روش های کهن و نو آشنا بوده، با در نظر گرفتن موقعیت سنی فراگیران و نوع متن آموزشی، روش متناسب و شایسته ای را انتخاب کرده برای آنها برنامه ریزی کند.

این روش ها باید مزیت هایی داشته باشند:

الف) پاسخگویی به نیازهای فطری فراگیران.

ب) ایجاد یادگیری و آشنا ساختن فراگیران با دانش روز.

طراحی برنامه درسی؛ مهارت پیش از تدریس

طراحی برنامه ی تدریس، فرایندی است که طی آن برنامه ی کار معلم در طول سال تحصیلی مشخص می شود. برای طراحی یک دوره ی تحصیلی باید آن را به اجزای کوچک تر تجزیه کرد و در قالب زمان بندی مشخص و از پیش طراحی شده، ارایه نمود. این بخش با تحلیل محتوایی که پیش از این بیان شد، شباهت بسیاری دارد، اما جزئی تر و خاص تر است.

طراحی برنامه ی تدریس در یک نگاه کلی به دو بخش تقسیم می شود:

الف) طرح و برنامه ی عملی:

تدریس شامل نحوه ی تدریس معلم است و روش عملی او اعم از کیفیت بیان درس و برنامه های جانبی همچون درخواست تحقیق های فردی و گروهی، کنفرانس، ارزیابی روزانه، امتحان هفتگی است. خلاقیت و نوآوری معلم در این بخش بسیار مؤثر است و معلم با پشتکار و اراده ی قوی می تواند طرح و برنامه ی درسی عملی را به صورت منظم و پیوسته انجام دهد و آنگونه شخصیت خویش را در ذهن فراگیر شکل دهد. برای مثال، معلم می تواند برای هر جلسه درس، یک حدیث اخلاقی کوتاه بگوید و پرورش اخلاقی را مقدم بر آموزش علمی کند. قابل ذکر است که معلم مخیر است در همان ابتدای سال موارد فوق را بیان کند و یا با انجام دادن منظم این رفتارها، به صورت عملی طرح خود را نشان دهد.

ب) طرح و برنامه ی درستی که در دو مقطع مطرح می شود.

۱- طرح و برنامه ی درسی سالانه (دراز مدت)